

## زمینه های رکود مکتب معتزله بصره در قرن سوم هجری

میترا سعادت<sup>۱</sup>

### چکیده

مکتب معتزله بصره یکی از جریان های کلامی اسلام بود که در نیمه دوم قرن اول هجری در منطقه بصره شکل گرفت. پیروان این جریان مدافع به کارگیری عقل در مباحث اعتقادی بودند و اگرچه به یک سری اصول مشترک معتقد بودند اما در تفسیر اصول اعتقادی دیدگاه های مختلفی داشتند که همین امر به ایجاد شاخه های متنوعی اعتزالی در مکتب بصره انجامید. این جریان به مدت یک قرن در عرصه های مختلف فرهنگی زمینه ساز تحولاتی تأثیر گذار بود و در فاصله ی سالهای ۱۹۸ تا ۲۳۲ ق یعنی از زمان حکومت مأمون تا پایان حکومت واثق به اوج پیشرفت خود رسید. اما در قرن سوم هجری فعایت های مکتب رونق خود را از دست داد و از پیشرفت باز ماند. مسئله مطرح شده این است که چرا مکتب معتزله ی بصره در قرن سوم هجری دچار رکود شد؟ یافته های تحقیق نشان می دهد که تبعات حاصل از وقوع قیام های متعدد که سرتاسر قرن سوم هجری بصره را درگیر خود کرده بود به همراه مشکلات اجتماعی موجود در بصره و مخالفت های شکل گرفته از طرف خلفا و اهل سنت و معتزلیان روی گردان از اعتزال به رکود مکتب بصره انجامیده است.

**واژگان کلیدی:** بصره، معتزله، مکتب معتزله بصره، رکود.

---

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید بهشتی. m.saadat33@yahoo.com

## **Mutazilism Basra field of recession in the third century AD**

### **Abstract**

Mutazilism was one of the Islamic theology currents that were of formed in the Basra area in the second half of the first century AD. The followers of this movement advocate the use of reason in the debates and although believed in a set of common principles they had different views on the interpretation of these principle and this fact led to the various branches of Mutazilites in the Basra school. This process was influential in different cultural developments for a century and between 198 to 232 AD from the reign of Mamun until the end of Vasegh, the progress reached its peak But school activities lost its boom in the third century ADand did not have any progress the issue raised is why Mutazilism Basra stagnated in the third century? The result show that the consequences of the Multiple uprising around the third century AD and social problems in Basra and the opposition formed by the caliph and sunnies and Mutazilites that gave up Mtazilism have led to stagnation of Basra school

**Keyword:** Basra , Mutazilism , Mutazilism Basra , recession.

## مقدمه

مسلمین در آغاز به دلیل تعالیم صریح و روشن اسلام و وجود پیامبر(ص) در کنارشان، اختلافی در باب مسائل اعتقادی نداشتند، اما با فوت پیامبر (ص) و بروز مسائل سیاسی در مبحث جانشینی و رهبری مسلمین(صابری، ۱۳۹۱: ۲۵/۱) به همراه خروج مسلمین از جزیره العرب که منجر به رویارویی با پیروان سایر ادیان شد، مسلمین در مسائل اعتقادی با پرسش های کلامی روبرو شدند و تفسیر های جدیدی از اصول اعتقادی ارائه شد و در نهایت به شکل گیری فرقی چون قدریه، جبریه و مرجئه انجامید(فاضل، ۱۳۶۲: ۲). پس از آن گروهی با نام معتزله شکل گرفتند و اندیشه های خود را برپایه ی اندیشه های این فرق پی ریزی کردند (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۴۶) و تحت تأثیر فلسفه ی یونان (ولفسن، ۱۳۶۸: ۲۲) عقل را وارد مسائل اعتقادی اسلام کردند و در برابر شبهات مطرح شده از سوی پیروان سایر ادیان، به دفاع از اصول اعتقادی اسلام پرداختند. خاستگاه این جریان منطقه بصره بود و واصل بن عطا با طرح فاسق بودن مرتکب کبیره که جایگاهی میان مومن و کافر داشت، پایه گذار مکتب بصره شناخته شد. پس از شکل گیری بغداد در سال ۱۴۵ هجری شاخه ای از معتزله توسط بشر بن معتمر به بغداد منتقل شد و مکتب معتزله ی بغداد بنیان نهاده شد. این دو مکتب به یک سری اصول مشترک پای بند بودند اما در تفسیر اصول با هم اختلاف داشتند.

متکلمین این دو مکتب باعث پیشرفت جریان اعتزال در عرصه های مختلفی چون ایجاد شاخه های معتزلی، تربیت شاگردان، تألیف کتب متعدد و ترویج اندیشه های اعتزال شدند و در فاصله ی سالهای ۱۹۸ هجری تا ۲۳۲ هجری که همزمان با حکومت مأمون و معتصم و واثق عباسی بود، به اوج پیشرفت خود رسیدند.

از میان پژوهش های مرتبط با جریان اعتزال برخی از پژوهش ها به بررسی علل سقوط جریان اعتزال پرداخته اند. حسین صابری در کتاب تاریخ فرق

اسلامی (صابری، ۱۳۹۱: ۱۴۷/۱-۱۵۰) و علی آقا نوری در مقاله زمینه های سیاسی، اجتماعی اوج و فرود تفکر اعتزال (آقانوری، ۱۳۸۴: ۱۰۰). شاخص ترین علل را عقل گرایی افراطی معتزلیان و مخالفت های شکل گرفته از جانب اهل سنت می دانند و علی محمد ولوی در کتاب تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی (ولوی، ۱۳۶۷: ۳۴۲/۲) و مونتگمری وات در کتاب فلسفه و کلام اسلامی (وات، ۱۳۷۰: ۷۸) نقطه آغاز این افول را روی کار آمدن مخالفان اعتزال چون متوکل عباسی و فقهای اهل سنت می دانند و محمود فاضل حمایت های دستگاه خلافت از جریان اعتزال را در روند سقوط دخیل می داند (فاضل، ۱۳۶۲: ۲۰). فاخوری هم برخورد سخت گیرانه ی معتزلیان با پیروان عقاید مخالف اعتزال را مزید بر علت می داند (فاخوری، بی تا: ۱۳۶).

اما نکته ای که از بررسی این آثار به دست می آید این است که آنها به نقش رکود مکتب بصره و تأثیری که می توانست بر جریان سقوط اعتزال داشته باشد سخنی به میان نمی آورند و در بررسی روند سقوط تفکیکی میان مکتب بصره و بغداد قائل نمی شوند و تأثیر این عوامل بر هر دو مکتب را به یک اندازه می دانند و معتقدند این عوامل منجر به سقوط جریان اعتزال شد. اما نکته جدیدی که این تحقیق بدان می پردازد این است که این علل منجر به سقوط مکتب بصره نمی شود بلکه فعالیت های مکتب را برای مدتی مختل می کند و با روی کار آمدن ابوعلی جبایی فعالیت های مکتب باز از سر گرفته می شود و تا سقوط کامل راه درازی را طی کرد.

### وقوع قیام های ویرانگر

بصره در دوران خلیفه ی دوم پایه گذاری شد و در ابتدا به خاطر ویژگی ارتباطی اش برای هدف های نظامی مورد استفاده قرار می گرفت (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۱۹) اما به مرور زمان جمعیت بصره افزایش یافت و اقوام مختلفی از ایران (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۱۱). و بخارا (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۲۵). و هندوستان (مسعودی، التنبیه و

الاشراف، ۱۳۶۵: ۳۳۸). در بصره سکنی گزیدند و به امور مختلف (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۲۳). مشغول شدند در کنار تنوع جمعیتی، تنوع ادیان موجود (بغدادی، ۱۳۴۴) به ایجاد جامعه فرهنگی در بصره انجامید. موقعیت جغرافیایی منطقه هم فرصت مناسبی برای تجارت دریایی فراهم آورد و تجار مختلف از سرزمین های دور مثل هند (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۰۸). و یمن (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۶۲/۱). برای امور داد و ستد وارد بصره می شدند و به رونق اقتصادی منطقه کمک می کردند و همین امر جایگاه اقتصادی بصره را تا قرن سوم هجری در منطقه بالا برد (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

از طرف دیگر وجود مکتب معتزله ی بصره جایگاه فرهنگی ویژه ای به منطقه داده بود و سران معتزلی به تربیت شاگردان (عبدالجبّار همدانی، ۱۴۰۶: ۳۳۳) و تألیف کتب در زمینه های مختلف (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۹۶). و برگزاری مجالس مناظره مشغول بودند (عبدالجبّار همدانی، ۱۴۰۶: ۲۶۴). و بصره شهری توسعه یافته به حساب می آمد. اما در قرن سوم هجری تمام این فعالیت ها به یکباره تعطیل شد و بصره جایگاه خود را در تمامی زمینه ها از دست داد که یکی از عوامل آن وقوع قیام های متعدد در این منطقه بود.

یکی از این قیام ها را قوم زط<sup>۱</sup> برپا کرد. آنها به خاطر قحطی هایی که در هندوستان روی داد به اهواز و بصره مهاجرت کردند و کم کم قدرت گرفتند تا جایی که در سال ۲۱۹ هجری هم زمان با حکومت معتصم به فرماندهی محمد بن عثمان در راهها به راهزنی و غارت اموال مردم پرداختند و حتی غلات را از خرمن ها غارت

<sup>۱</sup>. گروه های زط از اقوام جنوب شبه قاره ی هند و سرزمین سند بودند و مهارت آنها در نواختن عود سبب شد بهرام گور ده هزار از آنها را از سند بخر ایران منتقل کند و در مناطق مختلف سکونت دهد. به مرور زمان جمعیت آنها افزایش یافت و با ورود اسلام بسیاری از آنها مسلمان شدند و در فتوحات سند مسلمین را یاری دادند. معاویه و حجاج بن یوسف گروهی از این قوم را به مناطق شام و کسکر منتقل کردند و در امور نظامی و پاسداری از بیت المال از آنها بهره می گرفتند تا اینکه در زمان مأمون امنیت منطقه بصره را برهم زدند (عالم زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۲۰).

کردند و کشتی های تجاری را غارت کردند (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۱۳۶۵: ۳۳۸). میزان خسارتی که آنها به مردم و کشت و کار آنها وارد کردند به حدی وسیع بود که معتصم مجبور شد فردی به نام عجیف بن عنبسه را برای پیکار با آنها به بصره بفرستد، عجیف بن عنبسه در طی ۹ ماه پیکار موفق شد ۳۰۰ نفر از آنها را کشته و ۵۰۰ نفر دیگر را اسیر کند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۸). و آنها را در سال ۲۲۰ هجری تحویل حکومت دهد.

حدود ۹ ماه رویارویی با قومی که بنا بر گفته ی طبری ۲۷ هزار نفر بودند که از این میزان حدود ۱۲ هزار نفر از آنها جنگاور بودند نشان از قدرتمندی آنها دارد، پس میزان خسارتی که بر تجارت و بر کشاورزی وارد آوردند بسیار وسیع بوده است و در کنار آن رعب و وحشتی که در دل مردم ایجاد می کردند مشکلات بیشتری به بار آورد. بعد از اینکه این قوم را سرکوب کردند بشرین سمیدع به فرمان معتصم آنها را به مرزهای روم در عین زربه تبعید کرد (طبری، ۱۳۵۴: ۵۸۰۳/۱۳).

پس از فروکش کردن شورش زط ها هنوز بصره از زیر تبعات قیام خارج نشده بود که این بار قیام بزرگتری به وقوع پیوست که مدت ۱۵ سال بصره را تحت تأثیر قرار داد، این قیام به قیام زنگیان معروف است.

در سال ۲۵۵ هجری همزمان با حکومت مهتدی در ناحیه ی فرات بصره فردی به نام علی پسر محمد که مدعی بود از اعقاب حضرت علی (ع) است، به پا خواست (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۷۰/۲) وی بعد از طی مسیری از بحرین وارد بصره شد و در میان قوم بنی ضبیعه منزل گزید و جماعتی پیرو وی شدند. در این زمان محمد بن رجاء حاکم بصره بود و بصره صحنه ی زد و خورد دو گروه از مردم بصره به نام بلالیان و سعدیان<sup>۱</sup> بود این دو گروه قدرت برتر را در بصره در دست داشتند زیرا

<sup>۱</sup>. بلالیان و سعدیان دو گروه درگیر در منطقه ی بصره بودند که دشمنی میان آنها نظم و آرامش منطقه را برهم می زد و در منابعی که مورد مطالعه قرار گرفت به علل دشمنی و درگیری آنها اشاره ای نشده بود.

علی بن محمد در صدد بود که یکی از این دو گروه را با خود همراه کند تا از حمایت و قدرت نظامی آنها بهره مند شود، اما در این امر موفقیتی کسب نکرد و به ناچار از بصره خارج شد (طبری، ۱۳۵۴: ۱۴/۶۳۰۹).

محمد بن رجاء حاکم بصره خانواده علی بن محمد و گروهی از کسانی که پیرو وی بودند را زندانی کرد و بعد از مدتی همزمان با برکناری ابن رجاء از منصبش با شدت گرفتن درگیری بلالیان و سعدیان و حمله ی آنها به زندان های بصره برای آزادی یاران خویش، خانواده ی علی بن محمد و پیروان وی نیز از زندان رها شدند و علی بن محمد با شنیدن این خبر و وضعیت آشوب زده ی بصره به این منطقه بازگشت. در این زمان گروهی از غلامان که در وضعیت رفاهی نامناسبی بودند، جذب وعده های علی بن محمد شدند و به وی پیوستند (طبری، ۱۳۵۴: ۱۴/۶۳۱۱).

علی بن محمد که عنوان صاحب الزنج گرفت به غلامان وعده ی ملک و املاک داد و همراه با آنها به غارت دهکده های اطراف بصره و غارت اموال مردم پرداخت (ابن اثیر، بی تا: ۱۰۴/۱۲). مردم بصره برای مقابله با وی تحت رهبری فردی به نام حماد ساجی به جنگ زنگیان رفتند اما در نبرد با آنها شکست خوردند و تلفات سنگینی متحمل شدند و این مسئله بر ترس آنها افزود (طبری، ۱۳۵۴: ۱۴/۶۳۴۲).

زنگیان ضمن غارت دهکده ها و بازارها، ساکنان این مناطق را قتل عام می کردند (ابن اثیر، بی تا: ۱۰۶/۱۲) و بسیاری از زنان هاشمیان و قریشیان را اسیر کرده و آنها به قیمت ۲ تا ۳ درهم می فروختند (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۶۵: ۶۰۶/۲)، آنها نه تنها کشتی های باری (طبری، ۱۳۵۴: ۱۵/۶۳۹۸). بلکه کشتی های حامل حاجیانی که به مکه می رفتند را نیز غارت می کردند (ابن اثیر، بی تا: ۷۵/۱۲) و مسافران آن را به اسیری می بردند (طبری، ۱۳۵۴: ۱۵/۶۳۹۹)، غارت این کشتی ها در کنار راهزنی هایی که از زمان زط ها شروع شده بود به اقتصاد و بازرگانی منطقه ضربه وارد کرد و تجارت را از رونق انداخت (طبری، ۱۳۵۴: ۱۵/۶۴۲۶). از آنجا که

تجارت و بازرگانی باعث گرد هم آمدن اقوام و ملل مختلف و تبادل افکار و اندیشه ها می شد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۹۵) و به رونق مجالس بحث و مناظره کمک می کرد ، پس با به خطر افتادن تجارت ، معتزلیان چنین موقعیتی را از دست دادند. از طرفی ترس از کشته شدن به همراه خرابی ها و ویرانی هایی که به بار آمده بود (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۶۵: ۶۳۴/۲) باعث کاهش جمعیت بصره شد و بسیاری از مردم در پی شغل و حفظ جان خود منطقه را ترک کردند (طبری، ۱۳۵۴: ۶۴۰/۱۱۵).

آن تعداد از مردم هم که در بصره باقی مانده بودند دچار چنان وضعیتی بودند که آب برای خوردن نداشتند و در پناهگاه ها زندگی می کردند و فقط شبها بیرون می آمدند و به خاطر نبود غذا به خوردن سگ ها و گربه ها روی می آوردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۰۶/۲).

ویرانگری های زنگیان در سال ۲۷۰ هجری بعد از ۱۵ سال به وسیله ی ابواحمد بن متوکل برادر معتمد خلیفه ی عباسی سرکوب شد. ویرانی های به بار آمده در طی این ۱۵ سال خارج از وصف بود (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۶۵: ۶۳۴/۲). و فرصتی برای احیا می طلبید اما چنین فرصتی ایجاد نشد زیرا باز قیامی دیگر بصره را فرا گرفت.

در سال ۲۸۶ هجری فردی به نام ابوسعید جنابی در بحرین قیام کرد و قرمطیان زیادی از وی حمایت کردند وی پس از حمله به دهکده های اطراف به دروازه های بصره رسید. (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۴۳/۵). چنین تظاهر می کرد که قصد حمله به بصره را دارد امیر بصره احمد بن یحیی واثقی به خلیفه نامه نوشت و وضعیت را با وی در میان گذارد (ابن اثیر، بی تا: ۱۳/۱۳). پس از آن که کار قرمطیان بالا گرفت و به نزدیکی بصره رسیدند. وحشت سراسر بصره را فرا گرفت و احمد واثقی از خلیفه طلب کمک کرد و خلیفه چندین کشتی جنگی به همراه سپاهی تحت فرماندهی



عباس بن عمر عنوی فرستاد (ابن اثیر، بی تا: ۱۳ / ۱۷). قرمطی ها در طی برخورد با این سپاه همه ی آنها را شکست دادند و ۷۰۰ نفر از این سپاه اسیر شده و بقیه گردن زده شدند (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۶۵: ص ۶۵۹). مردم بصره از این قضیه ترسیده و قصد ترک شهر را داشتند اما امیر بصره مانع آنها شد (ابن اثیر، بی تا: ۱۳ / ۱۸). و برای جلوگیری از ورود مهاجمان دستور ساخت دیواری دور شهر داده شد (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۵۸).

تبعات حاصل از این قیام ها باعث برهم خوردن نظم و امنیت منطقه شد و این امر روند ورود علاقه مندان به آموزش های معتزلی به بصره را مختل کرد و سران معتزلی بصره از وجود شاگردان بی بهره ماندند (ابن مرتضی، ۱۹۶۱: ۷۲) و حیات مکتب در نبود آنها با خطر مواجه شد چرا که اندیشه های مکتب از طریق چنین شاگردانی به نسل های بعد و مناطق دیگر منتقل می شد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۴). از طرف دیگر با از میان رفتن مساجد به عنوان مکان های آموزش و ترویج عقاید معتزلی امکان برپایی کلاس های درس از آنها گرفته شد. (طبری، ۱۳۵۴: ۱۳ / ۱۵ / ۶۴).

علاوه بر چنین مشکلاتی از میان رفتن تجارت و بازرگانی منطقه هم به ضرر معتزلیان تمام شد چرا که ورود تجار مختلف از ملل مختلف با ادیان و فرهنگ های مختلف امکان آشنایی معتزلیان با اندیشه های پیروان سایر ادیان را فراهم می کرد و روح پویایی و تحرک را در آنها به وجود می آورد و معتزلیان را تشویق به مباحثه با آنها و فراگیری فنون جدید می کرد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۹۵). و از طرف دیگر همین تجار می توانستند اندیشه های معتزلی را به سایر مناطق برده و علاوه بر ترویج این عقاید، علاقه مندانی را جذب اعتزال کرده و شاگردانی برای معتزلیان فراهم آورند (ابن مرتضی، ۱۹۶۱: ۱۰۱). و چه بسا خود معتزلیان از این طریق برای ترویج اندیشه های خود راهی سایر دیار می شدند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۴). اما با از میان رفتن امنیت منطقه روند ورود این تجار کاهش یافت و معتزلیان چنین مزایایی را نیز

از دست دادند. حال با وجود چنین وضعیتی دیگر جایی برای زندگی باقی نمی ماند و ما در این دوره شاهد کوچ کردن سران معتزلی بصره به سایر مناطق هستیم که شحام (عبدالجبّار همدانی، ۱۴۰۶ه: ۲۸۰). و ابوعلی الجبایی (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۹). از آن جمله بودند.

تمام این مسائل فعالیت های مکتب را مختل کرد به طوری که دیگر شاهد شکل گیری شاخه های متعدد معتزلی در بصره نیستیم و تعداد کم سران معتزلی بصره حکایت از وضعیت آنها دارد (بغدادی، ۱۳۴۴: ۱۲۳). در این دوران پر آشوب یوسف بن شحام مهم ترین استاد مکتب معتزلی بصره بود که در طی قیام صاحب الزنج به اردوگاه وی آورده شد و مورد بازخواست قرار گرفت و شحام که خود را در معرض تهدید وی دید از بصره خارج شد (همدانی، ۱۴۰۶: ص ۲۸۰). این امر نشان می دهد که هیچ چیز نمی توانست امنیت وی را تضمین کند و تنها راه حل را خارج شدن از بصره می دانست.

شحام به خاطر شرایط بصره و سیاست های حکومتی نتوانست به برپایی مجالس درس و تربیت شاگردانی بپردازد که راه وی را ادامه دهند و به عنوان یک شاخه ی خاص در مکتب معتزله ی بصره شناخته شود. در کتب ملل و نحل نویسان در کنار تمامی شاخه های مشهور معتزله ی بصره به شاخه ای خاص که به او نسبت داده شود بر نمی خوریم مثلاً در کتاب ملل و نحل شهرستانی نامی از شاخه ی منتسب به شحام به میان نمی آید و حتی به عقاید وی هم اشاره نمی شود گویی که چنین شاخه ای وجود ندارد.

در کتاب مقالات الاسلامیین اشعری هم ذکری از شاخه ی منتسب به وی نمی آید اما به عقاید وی اشاره می کند (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۰۳ و ۱۴۹). ابن مرتضی نیز در کتاب طبقات المعتزله تنها اشاره ی کوتاهی به شحام می کند و اطلاعات بیشتری ارائه نمی دهد (ابن مرتضی، ۱۹۶۱: ۷۲). بغدادی هم اگرچه شاخه ی شحامیه را منسوب به

شحام معرفی می کند (بغدادی، ۱۳۴۴: ۱۲۳). اما ویژگی های یک فرقه یا شاخه ی منتسب به معتزله را ندارد زیرا اسمی از پیروان وی به میان نمی آورد و به شرح فعالیت های علمی وی نمی پردازد و در ذکر عقاید وی به نوعی کمبود اطلاعات از طرف نویسنده برمی خوریم زیرا بغدادی در ذکر عقاید سایر شاخه های معتزلی با وجود فاصله ی زمانی زیادی که با آنها دارد به تفصیل سخن می گوید اما در مورد شحام اطلاعات کمی ارائه می دهد در حالی که فاصله ی زمانی کمتری با روزگار وی دارد. پس این وضعیت حاکی از این امر است که شحام موفق به برگزاری کلاس های درس در بصره نشد و پیروان زیادی هم نداشت تا راه وی را ادامه دهند و تنها شاگرد وی ابوعلی جبایی بود که او هم در این شرایط سخت بصره را ترک کرد و به بغداد رفت (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۹). و بعداً یک فرقه ی منسوب به خود را پایه گذاری کرد.

### مشکلات اجتماعی

در کنار این قیام ها مشکلاتی دیگر نیز گریبان مردم را گرفته بود که از آن جمله میتوان به درگیری های موجود در میان مردم بصره اشاره کرد که امنیت و آرامش جامعه را بر هم می زد و هم چنین مانع اتحاد آنها در برابر قیام های رخ داده در بصره می شد. درگیری این گروه ها در جریان قیام زنگیان افزایش یافت و بر روند خرابی ها و ناآرامی ها افزود. بلالیان و سعدیان (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲/ ۳۱۳). از جمله گروه های درگیر در بصره بودند که باعث دو دستگی در میان مردم شدند. زمانی که صاحب الزنج قیام خود را آغاز کرد نیاز به متحدی داشت تا بتواند به وسیله ی آن قیام را به سرعت در بصره پیش ببرد پس چشم طمع به همکاری یکی از این دو گروه دوخت، این مسئله قدرتمندی این گروه ها را در جامعه می رساند به طوری که از آنها چنین انتظار می رفت که قیامی را همراهی کرده و در روند آن تأثیر بگذارند ولی صاحب الزنج در زمینه جذب این گروه ها هیچ موفقیتی کسب

نکرد. اما به هر حال درگیری های آنها ناخواسته در پیشرفت کار صاحب الزنج موثر واقع شد، چرا که وجود این دو جناح باعث دو دستگی و عدم اتحاد در میان مردم می شد و هیچ کدام از این دو گروه حاضر نمی شدند تحت رهبری دیگری به جنگ با زنگیان بروند (طبری، ۱۳۵۴: ۱۵ / ۶۴۱۴). از طرف دیگر در جریان درگیری هایی که بین خودشان داشتند با آزاد کردن حامیان صاحب الزنج از زندان زمینه را برای قیام وی مهیا کردند.

وجود چنین مشکلاتی در جامعه ی بصره نظم و آرامش منطقه را بر هم می زد و بر روند ویرانی های ناشی از قیام ها می افزود و امنیت منطقه را مختل می کرد و از آنجا که حیات جامعه ی معتزلیان را ورود تازه واردین به مذهب معتزله تقویت می کرد (ابن مرتضی، ۱۹۶۱: ۱۰۱). وجود چنین جو پر آشوبی مانع از ورود آنها به بصره می شد.

پس از سپری شدن قیام ها، منطقه نیاز به بازسازی داشت تا جنب و جوش قبلی را بازیابد و باز هم مجالس درس برپا شود و منطقه حیات علمی خود را تجدید کند اما چنین نیازی برآورده نشد به طوری که در سال ۳۸۴ هجری هم زمان با حکومت معتضد خلیفه ی عباسی، مردم بصره به همراه خطیبان و متکلمان و عالمان نزد معتضد رفتند و از جور حکام و مشکلات متعدد منطقه شکایت کردند (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۳۳). این حاکمان منصوب از طرف حکومت وظیفه ی بازسازی منطقه و برقراری نظم و آرامش را برعهده داشتند اما شکایت مردم نشان می دهد که منطقه با مشکلات متعددی روبرو بود که یکی از مهم ترین عوامل آن حاکمانی ظالم بود که امنیت را برهم زده و به مشکلات رسیدگی نمی کردند. شکایت متکلمان از این وضعیت نشان می دهد که تجدید حیات علمی با مشکلات متعددی روبرو بود و نبود فعالیت های علمی و آموزشی این وضعیت را به خوبی نشان می دهد.

### رشد جریان های مخالف اعتزال

ویرانی ناشی از قیام های متعدد و مشکلات موجود در جامعه ی بصره تنها مشکلاتی نبود که مکتب معتزله ی بصره با آن دست به گریبان بود. در این دوران ما شاهد شکل گیری جریان های مخالف با اعتزال هستیم که مخالفت آنها در پهنه ای گسترده مشکلات مکتب بصره را دو چندان می کرد و این امر هر گونه حمایت از جریان اعتزال را مسکوت می گذاشت. در اینجا به بررسی جریان های مخالف با اعتزال و تأثیر آنها بر مکتب اشاره خواهد شد.

#### الف. مخالفت دستگاه حکومت

در چنین دوران سختی متکلمان بصره حامی نداشتند که آنها را یاری کند و این بار برخلاف سالهای قبل که خلفای عباسی حمایت خود را از اعتزال نشان دادند و در روند پیشرفت مکتب موثر واقع شدند و حتی اندیشه اعتزال را به عنوان اندیشه ی برتر برکشیدند (ابن مرتضی، ۱۹۶۱: ۴۹). با روی کار آمدن خلیفه متوکل وضعیت دگرگون شد و وی به مخالفت صریح با اعتزال برخاست و این روند مخالفت در جانشینان وی ادامه پیدا کرد.

در دوران متوکل مردم از بحث کردن در مورد قرآن نهی شدند و وی مخالفت خود را با اعتزال به جایی رسانید که نامه هایی در نهی از جدال و مسائل کلامی به سراسر مملکت فرستاد و مردم را از بحث و جدال نهی کرد (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲/۵۱۳). وی هم چنین مخالفان معتزلی چون احمد بن نصر خزاعی را که در دوران واثق به جرم مخالفت با خلق قرآن زندانی شده بود، آزاد کرد و مورد احترام قرار داد و به حمایت از بزرگان اهل سنت پرداخت و به آنها فرمان ترویج حدیث و سنت را داد (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۶۵: ۲/۴۹۶).

روند مخالفت با اعتزال در خلفای بعدی هم برقرار ماند و خلیفه معتمد در سال ۲۷۹ هجری فرمان داد تا وراقان را قسم دهند که کتاب های کلام و منطق و فلسفه را

نفره‌شدند(طبری،۱۳۵۴: ۱۵ / ۶۶۴۸). وجود چنین برخوردهایی با اهل کلام به همراه وضعیتی که گریبان بصره و محافل متکلمی را گرفته بود فعالیت مکتب را مختل کرده بود به طوری که احیای آن امری بعید به نظر می‌رسید. پس از آن در سال ۲۸۴هجری به روزگار خلیفه معتضد در یک روز جمعه در مساجد بانگ زدند که اگر کسی به مناظره و جدل پردازد حرمت از او برداشته می‌شود و مستوجب تازیانه می‌شود(طبری،۱۳۵۴: ۱۵ / ۶۶۷۵). این مسئله امکان برپایی مجالس بحث و گفتگو را از آنها گرفت(یعقوبی،۱۳۸۷: ۲ / ۵۱۳).

### ب. مخالفت اهل سنت

یک گروه دیگر از مخالفین متکلمان معتزلی فقهای اهل سنت بودند که مورد احترام مردم و خلفای عباسی بودند از آنجا که فقه و قضا اساس احکام سیاسی شناخته می‌شد بسیاری از مشکلات را محدثان و قاریان و فقها برطرف می‌کردند و خلفا هم در بسیاری از امور با فقها مشورت می‌کردند و آنها به گونه‌ای رابط دینی مردم و خلفا بودند و خلفا از طریق فقها بر مردم حکم می‌راندند و نفوذشان را بر مردم محکم‌تر می‌کردند پس ناگزیر بودند که مقام و منزلت فقها را برتری ببخشند(زیدان،۱۳۷۳: ۸۳۱).

صحابه ی پیامبر اولین فقهای بودند که احکام فقهی را بر اساس احادیث پیامبر و آیات قرآن بیرون کشیدند. اما زمانی که مسلمانان فتوحات خود را گسترش دادند و با ملل دیگر ارتباط برقرار کردند و علوم آنها در میان مسلمانان نفوذ کرد تحولی عظیم در علوم اسلامی ایجاد شد. احتیاجات مردم به احکام و سایر مسائل فقهی متنوع شد و دیگر قرآن و حدیث جوابگوی مسائل فقهی آنها نمی‌شد.

در این دوران بود که مکاتب فقهی در جهان اسلام شکل گرفت یکی در سرزمین حجاز به پیشوایی مالک بن انس، که پیروان وی به اهل حدیث معروف بودند و

مکتب دیگر مکتب ابوحنیفه در عراق بود که پیروان وی به اصحاب رأی معروف بودند و دو مکتب دیگر شافعی و حنبلی بودند.

حمایت های دستگاه حکومت از جریان اعتزال به همراه فشاری که بر سران اهل سنت وارد کردند مخالفت هایی را علیه معتزلیان برانگیخت و این مخالفت به مخالفت با رأی هم کشیده شد. از آنجایی که فقهای زیادی در بصره حضور داشتند پس به تبع باید با این مخالفت ها همراهی کردند.

اولین گروه از فقهای اهل سنت بصره شامل جابر بن یزید ازدی (موسوعه طبقات الفقه، ۱۴۲۰: ۳۰۵). رفیع بن مهران (موسوعه طبقات الفقه، ۱۴۲۰: ۳۴۹). عبدالله بن زید ازدی (موسوعه طبقات الفقه، ۱۴۲۰: ۴۳۵). ابن سیرین، مسلم بن یسار (موسوعه طبقات الفقه، ۱۴۲۰: ۵۲۸). حمید بن عبدالرحمن (موسوعه طبقات الفقه، ۱۴۲۰: ۳۳۴) می باشد و دومین گروه آنها شامل قتاده بن دعامه (موسوعه طبقات الفقه، ۱۴۲۰: ۴۹۳)، ابو ایوب سختیانی (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۷۸). ابو عبدالله یونس بن عبید مولى عبدالقیس (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۶۵۰). ابو عون عبدالله بن عون بن اربطبان (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۳۴۲). ابوهانی، اشعث بن عبدالملک حمرانی (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۷۲)، اسماعیل بن مسلم مکی، ابوبکر هشام بن ابی عبدالله ربیع دستوایی، داود بن ابی هند (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۱۸۶). حمید بن تیرویه ی طویل، عثمان بن موسی تیمی (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۳۷۶). سواد بن عبدالله بن قدامه التمیمی (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ص ۲۵۸)، عبدالله بن حسن بن حصین عنبری (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۳۷۱). ابوسعید عبدالرحمان بن مهدی بن حسان عنبری (موسوعه طبقات الفقه، جزء الثانی، ۱۴۲۰: ۳۱۱). می باشند.

این فقها از همان ابتدا مخالفت خود را با عقل و رأی ابراز کردند به طوری که رأی را نوعی بدعت دانستند و از به کار بردن آن در مباحث دینی خودداری کردند. قتاده از کسانی بود که در مورد عمرو بن عبید بدگویی می کرد و عاصم احوال از او پرسید: «آیا چنین می بینم که علماء بعضی درباره ی بعضی دیگر زشت و بد می گویند». او هم گفت: «ای احوال آیا نمی دانی که چون کسی بدعتی بگذارد شایسته ی آن است که به بدی یاد شود تا از آن حذر به همه رسد» (شهابی، ۱۳۵۴: ۳/ ۶۲۷). در اینجا منظور وی از بدعت ها همان به کار بردن عقل در مباحث دینی بود که در برابر آن چنین موضعی می گیرد.

فقهای اولیه ی بصره مخالفت خود را اینگونه ابراز می کردند اما کم کم با شکل گیری مکاتب فقهی اهل سنت، فقهای این مکاتب مخالفت خود را به گونه ای دیگر ابراز کردند. بغدادی در کتاب خویش موارد متعددی از عقاید معتزلیان را بیان کرده که حکم تکفیر آنها از طرف اهل سنت بیان شده است که وجهه ی آنها را در میان مردم از بین برده اند.

فقها حتی مردم را از نماز خواندن پشت سر معتزلیان بر حذر می داشتند و محمد بن حسن شیبانی فتوا داد که هر کس پشت سر مردی معتزلی نماز بخواند باید نماز خود را دوباره بخواند (بغدادی، ۱۳۴۴: ۱۱۹). این حکم در بی اعتبار کردن معتزلیان در بین مردم تأثیر به سزایی داشت. فقها حتی پا فراتر نهاده و همان طور که حکومت برای سرکوب مخالفان عنوان زندیق را بر آنها می چسباند آنها نیز معتزلیان را زندیق می خواندند و ابویوسف قاضی و احمد بن حنبل (ابن جوزی، ۱۳۸۹: ۶۸). از فقهای بودند که حکم زندیق بودن معتزلیان را صادر کردند. آنها تا جایی وجهه ی معتزلیان را نابود کردند که فقهای مدینه و مالک بن انس و شافعی (بغدادی، ۱۳۴۴: ۱۱۹). از پذیرش گواهی معتزلیان خودداری کردند و بر علم کلام هم هجوم برده و آن را نزد مردم بدترین علم روی زمین جلوه دادند به طوری که شافعی علم کلام را از همه ی



بلاها بدتر دانست و چنین گفت: «هرگاه بشنوم کسی می گوید اسم عین مسمی است یا غیر آن؟ گواهی می دهم که از اهل کلام است و بی دین و فتوای من در مورد اهل کلام این است که چوب زده شود و آنان را در میان مردمان بگردانند و بگویند این است جزای آنکه کتاب و سنت را ترک کرده است» (ابن جوزی، ۱۳۸۹: ۶۸).

وجود چنین فتوایی از طرف فقهای اهل سنت که رهبران دینی مردم محسوب می شدند و مردم هم از آنها اطاعت می کردند روند بی اعتباری معتزلیان را شدت بخشید. تبلیغات گسترده ی آنها در ترویج افکار اهل سنت و نیاز مردم به احکام فقهی مهم ترین دلایل گرایش مردم به اهل سنت به حساب می آید از آنجا که بسیاری از این فقها منصب قضاوت داشتند، می توانستند در راه ترویج افکار اهل سنت تلاش کرده و مردم را با خود همراه کنند مثل قاضی ابویوسف که از شاگردان ابوحنیفه بود و از طرف هارون الرشید مقام قضاوت کل کشور را در دست داشت. به خصوص که خود خلیفه هم پیرو اهل سنت بود و این امر باعث گرایش بیشتر مردم به اهل سنت می شد. اما در این دوران غلبه ی عنصر ترک در دستگاه خلافت زمینه را جهت حذف جریان های فکری مهیا می کرد (ولوی، ۱۳۶۷: ۳۴۲/۲).

از طرفی چون مخالفت ها از طرف حکومت وقت صورت می گرفت معتزلیان از برپایی کلاس های درس و ترویج اندیشه های معتزلی می ترسیدند چرا که امکان از دست دادن جانشان وجود داشت. (طبری، ۱۳۵۴: ۶۶۷۵/۱۵). چنین ترسی در میان علاقه مندان به اعتزال هم وجود داشت چرا که با برخورد حکومت روپرو می شدند و این امر مانع از روی آوردن علاقه مندان به مجالس درس معتزلی می شد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۵۱۳/۲). اما یکی از تأثیرات بزرگ چنین مخالفت هایی در میان خود معتزلیان دیده شد به طوری که در این دوره شاهد روی گرداندن معتزلیان از

جریان اعتزال هستیم و آنها تحت تأثیر این مخالفت ها به سایر جریان های موجود جامعه می پیوستند که در قسمت بعد به آنها اشاره می کنیم.

### معتزلیان روی گردان از اعتزال

جریان مخالفت اهل سنت با اعتزال چنان گسترده بود که هم تأثیر زیادی در بی اعتبار کردن اندیشه های اعتزال در جامعه داشت و هم بر اندیشه سران معتزلی تأثیر گذاشت. در این دوران به علت گسترش یافتن جریان مخالفت اهل سنت با اعتزال (ابن خلدون، ۱۳۴۷: ۲/ ۹۵۷). شاهد روی گرداندن تعدادی از معتزلیان از جریان اعتزال هستیم و این یک پدیده ی جدید در میان معتزلیان بود که تا قبل از این بی سابقه بود معتزلیانی که جریان اعتزال را رها می کردند به سایر جریان های موجود در جامعه می پیوستند و خطر بیشتری برای مکتب داشتند چرا که آنها با اندیشه های اعتزال آشنایی بیشتری داشتند و می توانستند ضربات جبران ناپذیری بر اعتزال وارد کنند. از جمله معتزلیانی که اعتزال را رها کردند ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ..... اصفهانی بود که به جریان امامیه پیوست ، وی همزمان با ابوعلی جبایی بود و جبایی با وی در مبحث امامت و اثبات آن مجلسی در حضور ابو محمد قاسم بن محمد کرخی برگزار کرد. ابن ندیم کتاب های الامامه و نقض الامامه علی بن علی را به وی نسبت می دهد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۳۲).

ابوعیسی محمد بن هارون بن محمد بن وراق هم از متکلمان معتزلی با فراستی بود که متهم به پیروی از دوگانه پرستی شد و ابن ندیم کتابهای المقالات ،الحدث ، الامامه الکبیر،الرد علی النصارى کبیر و...را از تألیفات وی می داند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۶). این فرد در اندیشه ی ابن راوندی تأثیر گذاشت و به گونه ای راوندی هم از اعتزال کناره گیری کرد. ابوالحسین احمد بن یحیی راوندی از مردم مرورود بود و در علم کلام حاذق و دانا بود ولی عواملی باعث شد که وی علمش را کنار بگذارد. ابن ندیم معتقد بود او علمی بیش از عقلش داشت و علت کار وی به این مسئله برمی

گردد. وی تا به جایی از اعتزال دوری گزید که کتاب هایی بر رد معتزله نوشت مثل کتاب الرد علی المعتزله فی الوعید و المنزله بین المنزلین و... (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۸).

ابوحفص حداد هم از دیگر معتزلیانی بود که اعتزال را رها کرد و ابوعلی جبایی برای رد عقاید وی تلاش کرده و ابن ندیم کتاب الجاروف فی تکافی الادله را به حداد نسبت می دهد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۶).

خطر رشد چنین جریانی با روی گردانی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری از اعتزال شدت گرفت. ابوالحسن اشعری که مدت ۴۰ سال به آموختن اندیشه های اعتزال پرداخت، در نهایت اعتزال را رها کرد و به جریان اهل سنت پیوست (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۳۹). و این امر معلول قدرت یافتن اهل سنت و مخالفت های آنان با جریان اعتزال و جایگاه متزلزل اعتزال در جامعه بود. او در این زمینه تحت تأثیر آراء عبدالله بن سعید بن کلاب و ابوالعباس قلانسی و حرث بن اسد محاسبی از سران اهل سنت بود (ابن خلدون، ۱۳۴۷: ۹۵۷). روی گردانی وی از اعتزال به عنوان یکی از معتزلیانی که مدت ۴۰ سال از اندیشه های اعتزال حمایت کرد ضربه سنگینی به اعتزال وارد آورد. وی در ملاً عام از اندیشه های اعتزال کناره گرفت و اندیشه های آنها را مخالف اسلام قلمداد کرد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۳۹). و به برگزاری جلسات مناظره با سران معتزلی پرداخت و در بسیاری از این جلسات اندیشه های آنها را زیر سوال برد مثل مناظره هایی که با استادش ابوعلی جبایی در زمینه های مختلف کلامی (ابن خلکان، ۱۹۷۰: ۴ / ۲۶۷). داشت و در بسیاری از آنها استادش را شکست داد (بغدادی، ۱۳۴۴: ۱۲۷). وی اندیشه های خود را برپایه ی اندیشه های معتزلی بنیان نهاد و با حذف دیدگاه های افراطی معتزله (فاخوری، بی تا: ۱۳۶). مذهبی جدید پایه گذاری کرد (شهرستانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۵۰). روی گردانی چنین کسانی مکتب را با نوعی خلأ در رهبری مکتب روبرو کرد در حالی که هرکدام از آنها خود می

توانستند شاگردان بسیاری را آموزش دهند و چه بسا شاخه ای جدید در مکتب پایه گذاری کنند و اندیشه های جدیدی را عرضه کنند.

### نتیجه گیری

رکود به وجود آمده در مکتب بصره از طرفی نتیجه وقوع قیام های متعددی بود که در منطقه ی بصره رخ داد و به نابودی مراکز آموزشی اعتزال و توقف جریان ورود و خروج معتزلیان برای تبلیغ و آموزش اندیشه های انجامید و از طرفی تلفات انسانی به بار آمده در بصره انگیزه ی متکلمین برای خروج از بصره را تقویت کرد و سران مکتب ، بصره را ترک کردند در نتیجه فعالیت های مکتب در نبود استادان و شاگردان و مراکز آموزشی متوقف شد عامل دیگر این رکود شکل گیری گروه های مخالف اعتزال مثل دستگاه حکومت و جریان اهل سنت بود که با صدور بیانیه علنا معتزلیان را از انجام هرگونه فعالیت آموزشی و ترویجی بازداشتند و سران اهل سنت با صدور فتوا جایگاه معتزلیان و اندیشه های آنان را میان مردم بی اعتبار کردند. عامل دیگر این رکود خروج تعدادی از متکلمین معتزلی از جریان اعتزال بود که نوعی خلأ علمی در مکتب ایجاد کرد و عرصه ی نظریه پردازی و تولید اندیشه های جدید را مسکوت گذاشت و پیوستن آنها به سایر جریان های مخالف اعتزال به تقویت این جریان ها و بی اعتبار شدن اندیشه های اعتزال انجامید. رکود به وجود آمده در مکتب مقطعی بود و با روی کار آمدن ابوعلی جبایی باز فعالیت های مکتب از سر گرفته شد و شاخه هایی چون جبائیه و بهشمیه به وجود آمدند و به تربیت شاگردان و ترویج اندیشه های معتزلی پرداختند

### منابع

۱. آقا نوری، علی، (۱۳۸۴)، زمینه های سیاسی اجتماعی اوج و فرود تفکر

اعتزال، مجله حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۱۵، صص ۷۷-۹۸.

۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، (بی تا)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (بی تا)، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، تهران: نشر کتب ایران.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی جوزی بغدادی، (۱۳۸۹)، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نشر دانشگاهی.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۴۷)، مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتب.
۶. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر، (۱۹۷۰)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
۷. ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۳۸۰)، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: نشر امیر کبیر.
۸. ابن مرتضی، (۱۹۶۱)، طبقات المعتزله، به تحقیق سوسنه دیفشلد، بیروت: مطبعه الکاتولیکیه.
۹. ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: نشر توس.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
۱۱. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۳۶۲)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مویدی، تهران: نشر امیر کبیر.
۱۲. اوسترین ولفسن، هری، (۱۳۶۷)، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات الهدی.

۱۳. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، (۱۳۴۴)، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
۱۵. زیدان، جرجی، (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: نشر امیرکبیر.
۱۶. شهابی، محمود، (۱۳۵۴)، ادوار فقه، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۲)، الملل والنحل، تحریر مصطفی هاشمی، تهران: نشر اقبال.
۱۸. شهیدی، سعیده سادات، (۱۳۸۳)، عوامل پیدایش فرقه کلامی معتزله، حکمت سینوی، سال ۸، شماره ۲۶-۲۷، صص ۱۳۸-۱۵۹.
۱۹. صابری، حسین، (۱۳۹۱)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: نشر سمت.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۴)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
۲۱. عالم زاده، هادی و حجت الله یزدی، (۱۳۸۴)، گروه های جات در قلمرو اسلامی، نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۵۳، صص ۱۰۱-۱۲۰.
۲۲. فاخوری، حن او خلیل الجر، (بی تا)، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: نشر زمان.
۲۳. فاضل، محمود، (۱۳۶۲)، معتزله بررسی و تحقیق در احوال و آراء و افکار و آثار معتزله، تهران: نشر دانشگاهی.
۲۴. فروزانی، ابوالقاسم و بهادر شهریاری، (۱۳۹۳)، بررسی نقش مواصلاتی بصره با مناطق همسایه اش، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۱۱۵-۱۳۲.

۲۵. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۵)، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۵)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۲۸. وات، مونتگمری، (۱۳۷۰)، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۲۹. ولوی، علی محمد، (۱۳۶۷)، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، بی جا: نشر بعثت.
۳۰. همدانی، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار، (۱۴۰۶)، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقیق فوادسید، تونس: موسسه الوطنیه.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی واضع، (۱۳۶۶)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.